

# بازخوانی نظریه‌های شرق‌شناسی در جستجوی هویت شرق

به دلیل نقش محوری "مفهوم شرق" در پژوهش‌های مجله، در هر شماره مقاله‌ای ویژه به بازخوانی نظریه‌های مشهور مربوط به آن می‌پردازد. در این مقاله خانم‌ها پدیده عادلوند و مریم قندهاریون همکاران اصلی بوده‌اند.

شهره جوادی

shjavadi@ut.ac.ir

استادیار گروه مطالعات عالی هنر، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## چکیده

مشرق زمین مهد تمدن‌ها و ادیان بزرگ بوده است؛ این اعتقاد مشهوری است که در منابع متعدد تاریخی، باستان‌شناسی و فرهنگی به آن تصریح شده است. قلمرو جغرافیایی شرق از شمال آفریقا تا سند و از آسیای مرکزی تا اقیانوس هند را در برمی‌گیرد، لیکن مفهوم شرق هنوز تلقی واحدی ندارد و نقاط اشتراک ساکنان این سرزمین روشن نیست. علاوه بر این علت نظام دوقطبی و قرارگیری شرق در برابر غرب و تقسیم تمدن‌های جهان به دو گروه شرق و غرب نیز پاسخ مسلمی ندارد. جامعه شرق به رغم تنوع قومی، دینی، آیینی و زبانی و استقلال اجزاء، دارای مفهومی واحد است که از ریشه‌ای مشترک میان این جوامع نشأت می‌گیرد. کشف عناصر هویت‌بخش شرق و شناخت روابط آنها، نیازمند بازخوانی مفهوم شرق در قالب "کل" واحد فرهنگی است که مرزهای آن فراتر از محدوده جغرافیایی می‌رود. از آنجا که خدایان در سرزمین شرق، عناصر طبیعت هستند و آیین‌های موجود در طول زمان از دگردیسی باورهای آسمانی و طبیعت‌گر حکایت دارد، لذا ریشه مشترک مردم این سرزمین می‌تواند فلسفه دینی و جهان‌بینی ماورا زمینی آنها باشد.

واژگان کلیدی: شرق، هویت شرق، شرق فرهنگی، شرق‌شناسی.

## مقدمه

وام گرفته شده غالباً به معنی جهت شرقی هر چیز به کار می‌رود و بعضاً ممکن است به معنای «مشرق زمین» استعمال شود. کلمه «orient» غالباً به معنای سرزمین‌های واقع در شرق دریای مدیترانه و اروپا به کار رفته است. شاید به همین علت شرق‌شناسی و مستشرق از کلمهٔ دوم اقتباس شده و اصطلاح «orientalism» و «orientalist» رواج یافته است؛ البته در ترجمه «orientalism» به «شرق‌شناسی»، اندکی مسامحه وجود دارد؛ زیرا پسوند «al» بر شناخت اشیایی دلالت دارد که «متعلق به شرق» است نه شناخت خود «سرزمین مشرق»، مگر آنکه مفهوم «شرق» را اعم از سرزمین و همه متعلقات آن بدانیم (زمانی، بی‌تا، به نقل از المورد، منیر البعلبکی، فرهنگ حیّم و فرهنگ آریانپور).

واژهٔ شرق‌شناسی، برای نخستین بار در فرهنگ انگلیسی آکسفورد به کار رفت و در سال ۱۸۳۸م، همین واژه در فرهنگ علمی فرانسه درج شد. در فرهنگ انگلیسی آکسفورد، کلمه شرق‌شناسی یا خاورشناسی «orientalism» که تا سال ۱۸۱۲ در این فرهنگ استفاده نشده بود، به معنای مطالعه و تحقیق دربارهٔ کشورهای شرقی، برای کسانی استفاده شده است که به مطالعه و پژوهش در فرهنگ، سرزمین و کشورهای مشرق زمین و آسیایی می‌پرداختند. واژهٔ orient برگرفته از واژهٔ لاتین oriens به معنای «آنچه بالا می‌رود» یا «آنچه برمی‌آید» است (<http://lexilogos.com>). واژهٔ oriens نیز در دو معنای «خورشید طلوع‌کننده» و «مشرق و مجموعه کناره شرقی مدیترانه» بکار می‌رفته است.

از این رو واژهٔ orient (با کوچک) یکی از چهار جهت جغرافیایی و مقابل غرب است. همچنین نقطه‌ای از آسمان و بخشی از افق است که به هنگام صبح، خورشید از آنجا ظاهر می‌شود (<http://atilf.atilf.fr>). علاوه بر این به تالؤ مروارید که یادآور نور خورشید در هنگام طلوع است نیز گفته می‌شود (<http://ia700307.us.archive.org>).

Orient (با O بزرگ) به مجموعه کشورهای واقع در شرق اروپا و بعضاً به برخی کشورهای حوزه مدیترانه یا جنوب اروپای مرکزی نیز اطلاق شده است. در مقابل Orient واژه Oc-cident قرار دارد که مأخوذ از Occidence لاتین به معنای «سقوط و پایین آمدن» است. این اصطلاح تنها یکبار به معنای جهان غرب به کار رفت و پس از آن استعمال آن در زبان انگلیسی منسوخ شد (<http://crosrafter.com>). به طور کلی واژه شرق در زبان‌های مختلف به معنای محل برآمدن آفتاب و جایی است که خورشید در اول صبح نمایان می‌شود. به عنوان مثال فرانسه: Levant، روسی: Vostok، یونانی: Anatolia، عبری: Mizrahi و Zriha، چینی: Pinyin، ژاپنی: Japan (<http://www.orient.asdefine.com>).

جالب توجه است در زبان انگلیسی واژهٔ orientation به معنای

ایران، خاورمیانه، چین، هند، مصر، آسیای صغیر و شمال آفریقا مشهورترین سرزمین‌های شرقی به شمار می‌روند. تقسیم‌بندی سرزمین‌ها و تمدن‌های جهان به دو گروه شرق و غرب دیرزمانی است که توجه اندیشمندان را به خود جلب کرده است. نگاهی کوتاه به خرده تمدن‌های شرقی روشن می‌سازد ویژگی‌های قومی، نژادی، زبانی و حتی مذهبی مشترکی بین آنها وجود ندارد، در نتیجه این سؤال مطرح می‌شود که مقسم شرق و غرب چیست؟ برای پاسخ به این سؤال و شناخت مفهوم شرق باید به دنبال شاخص‌هایی بود که خرده‌تمدن‌ها و فرهنگ‌های آن را حول خود تجمیع کند. شرق، گذشته از جغرافیا، در زمینه‌های سیاست، فلسفه، فرهنگ، دین، عرفان و تاریخ نیز با غرب متفاوت و گاه در تقابل بوده است.

تلاش برای کشف حلقهٔ اتصال پرسش‌های ذیل را مطرح می‌سازد:

مفهوم شرق بر چه اساس و نقطه اشتراکی شکل گرفته است؟ شرق کجاست، از چه زمانی در برابر غرب قرار گرفته و مفهوم آن در گذشته و حال چگونه بیان شده است؟

آیا شرق جغرافیایی با معنای خورشید و باورهای مبتنی بر پرستش خورشید در ارتباط است؟ یا صرفاً حضور خورشید در جغرافیای منطقه مدنظر است؟

آیا ظهور فلسفه دینی، جهان‌بینی‌های ماوراءنجر، پیامبران الهی و بسیاری از مصلحین اجتماعی در شرق می‌تواند دلیل تقدم یا برتری فرهنگ و تمدن شرق بر غرب باشد؟

آیا نگاه آسمانی را می‌توان نقطه اشتراک اقوام شرق دانست؟ چگونه است که اقوام مختلف در آسیا، آفریقا و بخشی از اروپا ملل شرقی نام می‌گیرند و فرهنگ آنان تحت عنوان هنر و تمدن شرق بررسی می‌شود؟

از آنجا که شرق جغرافیایی عالم، مهد تمدن‌ها و ادیان بزرگ بوده است؛ آیا واژه «غرب» و اطلاق آن به برخی سرزمین‌ها و ملل عنصری متأخر شمرده نمی‌شود؟

آیا جایگزینی تفکر انسان‌مدار به جای وحی در زندگی انسان غربی پس از رنسانس دلیل اصلی زاده‌شدن مفهوم غرب است؟ این نوشتار پس از بررسی واژه شرق، تاریخ‌نگاری و آرای شرق‌شناسان به شرق فرهنگی می‌پردازد و ریشه مشترک مردم شرق را در فلسفه دین و جهان‌بینی ماوراءزمینی می‌داند که در تقابل با غرب است.

## واژه‌شناسی شرق

«استشرق»، شرق‌شناسی و خاورشناسی ترجمه‌های واژه انگلیسی «orientalism» است. گرچه واژه «orient» و «east» هر دو به معنی «شرق» به کار می‌رود، اما «east» با ریشه‌ای پروتو-ژرمنی که از Eostre، الهه ژرمنی صبح به معنای طلوع خورشید،

۲. حمله اسکندر به ایران: «ادوارد سعید» این تاریخ را مربوط به قرن ۴ ق.م زمان حمله اسکندر مقدونی به ایران و سرزمین‌های مشرق زمین نسبت می‌دهد (زمانی، بی‌تا).

۳. لشکرکشی ناپلئون بناپارت به مصر: بیانگر اولین تلاش نظام‌وار جهت شناسایی یک کشور شرقی بود. ماحصل مطالعات هیئت همراه ناپلئون در ۲۳ جلد کتاب تحت عنوان توصیف مصر بین سال‌های ۱۸۰۹ تا ۱۸۲۹ م منتشر شد (موسوی، ۱۳۷۷: ۴۰۹).

۴. لشکرکشی‌های ترکان عثمانی: تعلق خاطر محققان اروپایی دوره نوزایی (رنسانس) و بعد از آن به شرق در نوسان و ناپیوسته بود و هرگاه خطر ترک‌های عثمانی که سه بار تا تسخیر وین پیش آمدند بیشتر می‌شد، این تعلق خاطر نیز افزایش می‌یافت (دوبلیک، ۱۳۸۵: ۲۵۳). بررسی رویدادهای شرق‌شناسی از آغاز تاکنون در اکثر منابع به چهار دوره تقسیم و مورد بررسی قرار گرفته که خلاصه این رخدادها به قرار جدول ۱ است.

در جهت قرارگرفتن و هدایت مسیر مستقیم و صحیح به کار گرفته می‌شود که از حیث زبان‌شناسی و ساختار ذهنی آنها جای تأمل دارد.

### تاریخ‌نگاری شرق‌شناسی

آغاز شرق‌شناسی به مفهوم آشنایی با کشورهای شرقی قدمتی برابر با اولین لشکرکشی‌ها به دیار شرق دارد. در این خصوص نظرات مختلفی مطرح بوده که برخی از مهم‌ترین موارد آن به شرح ذیل است:

۱. جنگ تروا: برخی از شرق‌شناسان نخستین ریشه‌های شرق‌شناسی را همزمان با جنگ تروا (حدود هزار سال قبل از میلاد) می‌دانند و معتقدند آنچه «هومر» و «هروودوت» حکایت کرده‌اند نبرد نمادینی از جنگ میان دو دنیای متفاوت شرق و غرب بوده است (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۲: ۷۳).

جدول ۱. گاه‌نگاری شرق‌شناسی. مأخذ: نگارندگان با اقتباس از شریفی، ۱۳۸۱؛ الزیادی، ۱۳۸۳؛ ۱۳۳؛ دسوقی، ۱۳۷۶؛ زمانی، بی‌تا: <http://quran-journal.com>

دوره	زمان	رویداد اصلی	رویدادهای فرعی
اول	از فتح آندلس و جزایر دریای مدیترانه تا جنگ‌های صلیبی	آغاز آشنایی غرب مسیحی با اسلام و مسلمانان	<ul style="list-style-type: none"> <li>• برپایی مدارس اسلامی در اروپا و بکارگیری استادان و دانشمندان مسلمان و اروپایی تحصیل کرده در سرزمین‌های اسلامی</li> <li>• انتقال میراث علمی اسلامی به غرب و ترجمه آنها به زبان لاتین</li> <li>• پی‌ریزی مقدمات علمی نهضت فرهنگی و تمدن جدید</li> </ul>
دوم	از پایان جنگ‌های صلیبی تا نیمه سده هجده میلادی	آغاز مرحله‌ای نوین در اندیشه شرق‌شناسی	<ul style="list-style-type: none"> <li>• توجه بیش از پیش به زبان عربی و تمدن اسلامی</li> <li>• افزایش مراکز علمی و دانشگاه‌ها به منظور بررسی تمدن اسلامی</li> <li>• رقابت مراکز در انتقال میراث اسلامی به اروپا</li> <li>• ستیز گسترده با اسلام</li> </ul>
سوم	از نیمه دوم سده هجده میلادی تا پایان جنگ جهانی دوم	جهت‌دارترین مرحله اندیشه شرق‌شناسی	<ul style="list-style-type: none"> <li>• پیدایش اصطلاح شرق‌شناسی</li> <li>• برگزاری دیدارها و همایش‌های شرق‌شناسی</li> <li>• چاپ نشریات شرق‌شناسی</li> <li>• ورود دولت‌های جهان به عرصه شرق‌شناسی</li> <li>• ورود شرق‌شناسان در عرصه‌های نظامی و دیپلماسی ممالک شرق (به عنوان مثال ریچارد بورتون در ارش هند)</li> <li>• تأسیس مراکز و مؤسسات شرق‌شناسی و ادامه انتقال میراث اسلامی به اروپا</li> <li>• آموزش دانشجویان مسلمان توسط شرق‌شناسان و تمرکز بر پژوهش و بررسی میراث اسلامی</li> </ul>
چهارم	پس از جنگ جهانی دوم تاکنون	تغییر نظریات شرق‌شناسی نسبت به اکثر مسائلی اسلامی در جهت اعتدال	<ul style="list-style-type: none"> <li>• پرداختن شرق‌شناسان به نقد جریان‌های شرق‌شناسی پیش از خود</li> <li>• گسترش دامنه تحقیقات شرق‌شناسان</li> </ul>

بررسی کرده‌اند.

اما تاکنون کمتر کسی با دید فرهنگی به شرق نگریسته یا چنانچه دید فرهنگی داشته‌اند متفاوت با نگاه شرقی‌ها بوده است. گاه به تمجید شرق پرداخته و مکاتب و باورهای عرفانی آنها را ستوده‌اند که در گذر زمان تبدیل به آیین‌ها و مراسم تخریبی و بی‌محتوا شده و روحیه مسئولیت‌پذیری و انسان‌سازی از آنچه در اصل دین و تفکر بوده حذف شده است.

### آرای شرق‌شناسان

بسیاری از فلاسفه، مورخین، جامعه‌شناسان، نقادان و سیاستمداران مسلمان و مسیحی و ماتریالیست درباره شرق اظهار نظر کرده‌اند. اگرچه اکثر آرا درباره تقسیم شرق و غرب به حوزه جغرافیایی توجه دارد و آمریکاییان، اروپایی‌ها و جامعه سوسیالیست شرق هریک با دیدگاه خاص خود به تعریف و تحلیل شرق پرداخته‌اند، متفکرین مسلمان نیز تفکر شرق جغرافیایی را در جهان اسلام

و فرهنگ مادی اروپاست. شرق‌شناسی نیز از نظر فرهنگی و حتی ایدئولوژیک، مفسر و مبین بخش نامبرده است (همان : ۱۴). «مجتبی صدریا» معتقد است فرهنگ غربی با نگاهی یکسونگر، فرهنگ شرقی را بنا به سلیقه خود تصویر کرده و واقعیت بخشیده است (صدریا، ۱۳۸۶ : ۸۲).

«ماکس وبر» نیز یکی از پیشروان این حوزه است و به قول بنیامین نلسون (۱۹۷۶) از نخستین اندیشمندانی بوده که به جنبه‌های خاصی از شرق‌شناسی از جمله جنبه‌های اروپا محوری تحقیقات غربی درباره شرق توجه کرده است. وبر در مجموعه مقالات «جامعه‌شناسی مذهب» و نیز «اقتصاد و جامعه» مدعی شده که غرب را باید در قیاس با همسایگان شرقی‌اش بازشناسی کرد (ضیمران، ۱۳۸۱ : ۱۲).

#### • شرق فرهنگی

در میان نظریه‌پردازان ایرانی «شاپور رواسانی» به مقوله "شرق فرهنگی" اشاره و تعاریفی نو در باب شرق و شرقی ارائه کرده و بر آن مبنا به نقد آرای شرق‌شناسان پرداخته است. نظریات وی بر پایه نکات ذیل استوار است :

- نگاه مستشرقین شرق را جزئی و پاره پاره می‌بیند در حالی که شرق به مثابه یک کل فرهنگی است و به رغم تنوع قومی و استقلال سیاسی اجزاء، دارای مفهوم واحد است. براساس مدارک باستان‌شناسی، جامعه بزرگ شرق دارای فرهنگ مشترک و واحد است و تفاوت‌ها و تضادهای آن از جمله مسایل درونی یک جامعه بزرگ و واحد محسوب می‌شود. در بسیاری از آثار مورخان، مستشرقین و باستان‌شناسان کشورهای اروپایی و آمریکا کوشش می‌شود برای هر گروه اجتماعی و یا ساکنان یک منطقه از سرزمین جامعه بزرگ شرق، یک هویت تاریخی و فرهنگی مستقل و جدا، و حتی متخاصم با سایر گروه‌ها و ساکنان سایر مناطق این سرزمین و جامعه بزرگ کشف، ارائه و تبلیغ شود. این در حالی است که تحلیل جداگانه و مستقل از اقوام شرقی نتیجه صحیح به دست نمی‌دهد.

- محدوده جغرافیایی شرق با قلمرو فرهنگی آن تفاوت دارد. قلمرو جغرافیایی شرق از شمال آفریقا تا سند و از آسیای مرکزی تا اقیانوس هند را در برمی‌گیرد وی عقیده دارد مرزهای میان کشورها و مناطق این سرزمین وسیع، مرزهای سیاسی و استعماری هستند و نه مرزهای قومی و فرهنگی. فرهنگ شرق باید در زمینه تاریخ اجتماعی و به دور از مرزهای سیاسی کنونی شناخت شود.

- سرزمین و جامعه بزرگ شرق خاستگاه ادیان، فلسفه و نظریات اجتماعی است.

- تمدن شرق، با مهاجرت آغاز نشده و این نظر برخلاف روایات مستشرقین از تمدن شرق است. مسیر حرکت اقوام در سرزمین‌های شرق به صورت خط مستقیم نبوده، زیرا موانع طبیعی

از آنجا که نگاه‌های متفاوت به شرق (شرق ایرانی، شرق اسلامی، شرق بودایی و هندویی) بر این دلالت دارد که نگاه مستشرقین در این زمینه‌ها از دقت و موثکافی لازم برخوردار نیست از این رو تلاش این پژوهش بر این است که با طرح سؤالات، نگاهی نو به مسئله داشته و بتواند شرق فرهنگی را تحلیل و تعریف کند. از این رو بررسی آرای متفکران درباره شرق و طبقه‌بندی آنها زمینه‌ای برای بازخوانی شرق با رویکرد فرهنگی است.

#### • شرق، دیگری غرب

ادوارد سعید با میراث نظری «نیچه» و «آدورنو» که از طریق «فوکو» به او رسیده است چنین می‌گوید : شرق‌شناسی نوعی سبک غربی برای ایجاد سلطه و اقتدار بر شرق است. وی روند تاریخی شکل‌گیری نگاه اقتدارگرایانه غرب به اسلام را مورد تحلیل قرار داده است (سعید، ۱۳۷۷ : مقدمه).

او تفاوت میان شرق و غرب را همیشگی نمی‌داند و عامل مهم در شناسایی شرق و غرب را "انسان" می‌داند. از این رو معتقد است مطالعات شرق‌شناسی نیز باید در ارتباط با عامل انسان صورت گیرد. «ابوالکلام آزاد» در خصوص مفهوم انسان در شرق و غرب معتقد است : در تصور شرقی انسان به عنوان مظهر خدا در صفات و خصایل بی‌پایان او سهیم است و می‌تواند بر تمامی عالم خلقت مسلط شود.

در تصور غربی برای پیشرفت انسان در زمینه‌های مادی حد و مرزی نیست و کامیابی‌های علمی او دلیل‌نمایی برای برتری او بر سایر مخلوقات است که او را بر آسمان و زمین مسلط ساخته است. پس می‌توان گفت که طرز اندیشه غربی عملاً نظریه‌های شرقی درباره قابلیت انسان را تحقق بخشیده است. با این همه از آنجا که مفهوم غربی بر اصل معنوی انسان تأکید ندارد، پیروزی‌ها و کامیابی‌هایش در زمینه علوم خود سرچشمه خطری برای دوام زندگی‌اش شده است. به این سبب اگر از کامیابی‌های علوم غربی بتوان با روح شرقی پیوند انسان با خدا بهره گرفت، علم دیگر ابزاری برای ویرانی نخواهد بود بلکه برای تحقق رفاه و صلح و پیشرفت بشری به کار خواهد رفت (آزاد، ۱۳۹۱ : ۳۴).

ادوارد سعید در ارزیابی خود از مستشرقین چنین می‌گوید : روحیه شرق‌شناسان اروپایی بدین‌گونه است که خصوصیت و کاراکتر یک نظام بسته خوددار و متکی بر نیروی خود را با جادو و اسطوره در هم می‌آمیزند؛ نظامی که در آن تعینات همان چیزهایی هستند که باید باشد، چه حالا و چه در دیگر زمان‌ها، و چه به دلایلی هستی‌شناختی، و نیز اینکه هیچ مطلب و داده تجربی نیز نمی‌تواند آنها را از جایگاه خود تکان داده و یا تغییر دهد (سعید، ۱۳۷۷ : ۱۳۲).

شرق به اروپا (غرب) کمک کرده که از نظر شکل، شخصیت و تجربه خود را نقطه مقابل شرق تعریف کند. با این وجود هیچ بخشی از این شرق تخیلی نیست. شرق بخشی از تمدن

تاریکی می‌جنگید و نور و روشنایی به ارمغان می‌آورد؛ با دروغ و کژی‌ها نبرد دایمی داشت و راستی و درستی را در جهان بر پا می‌داشت. در کنار او ایزدبانو «آناهیتا» نماد باروری انسان، نبات و دام بود. مردم برای این ایزدان قربانی می‌کردند تا زندگانی سرشار از سرور، شادمانی، نعمت و فراوانی داشته باشند.

قدرت و سلطه ایزد مهر به مرور زمان کاسته شد به طوری که در زمان زرتشت از یاران اهورامزدا به شمار می‌رفت و در هند هم‌تراز با سایر خدایان قرار گرفت.

میترا به عنوان خدای حامی جنگجویان به اروپا رفت و قرن‌ها بر سراسر امپراطوری روم سلطه داشت. از این روست که ماهیت خدایان شرقی، وابسته به طبیعت و آسمان بوده و در ارتباط دائمی با مردم قرار داشته است. لازم به یادآوری است این اسطوره‌ها با تغییر ادیان به رنگ باورهای جدید در می‌آمدند.

آیین‌های موجود در سراسر جهان شرقی نشان‌دهنده دگردیسی باورهای آسمانی و طبیعت‌گرا هستند که همواره بشر با آنان زیسته است. این باورها و ایزدان مشترک و گاه متفاوت اما مشابه در فرهنگ‌های مختلف حضور دارند که اقوام و ملل را به هم پیوند می‌دهند.

از این روست که در تمدن‌های گوناگون شاهد باورها و رسوم مشابهی هستیم که زیر عنوان فرهنگ شرق جای دارند.

ریشه‌های شرقی در دو تمدن بزرگ جهان باستان (ایران و روم)، که علی‌رغم جنگ و گریزها دارای تبادلات فرهنگی و هنری بوده‌اند، وجود داشته است. برخی از تواریخ اشاره دارند اتروسک‌ها زادگاه خود در لودیا (لیدیه) واقع در آسیای صغیر را ترک کرده و در ناحیه اتروپیا بین روم و فلورانس سکنی گزیدند که امروز به نام توسکانی (سرزمین توسکاها یا اتروسک‌ها) خوانده می‌شود. اتروپایی‌ها از نظر فرهنگ و هنر پیوند نزدیک با اقوام آسیای صغیر و خاور نزدیک باستانی داشته‌اند.

طبق فرضیه‌ای شکفتگی ناگهانی تمدن اتروسک‌ها از حدود ۷۰۰ ق.م به بعد نتیجه پیوند آنها با مهاجمان دریانورد لودیه در طی قرن هشتم ق.م بود که خود با افسانه پیدایش شهر رم نیز مطابقت دارد. از آن رو که رومیان معتقدند شهر رم در ۷۵۳ ق.م به دست اعقاب متواریانی از تروپا واقع در آسیای صغیر بنا شده است. احتمال دارد داستان مذکور در اصل متعلق به اتروپایی‌ها بوده و بعداً رومیان آن را به خود نسبت داده‌اند (ر.ک به : جانسن، ۱۳۵۹ : ۱۲۴).

بنابراین ریشه بزرگترین تمدن غربی (روم باستان) از شرق بوده است. آیین مهر که دین کهن شرقی آریایی - ایرانی است حدود چهار قرن بر سراسر امپراطوری روم حکمفرما و دین رسمی رومیان بوده است.

امکان حرکت مستقیم را نمی‌دهد و اقوام مهاجر در سرزمین‌های مختلف به طور موقت یا دایم ساکن می‌شدند و فرهنگ خود را به قوم ساکن منتقل کرده و از آنها تأیید می‌گرفتند. تمدن شرق با مشارکت و همراهی تمامی اقوام ساکن این سرزمین بزرگ شکل گرفته و تداوم یافته است.

- اروپاییان بخش غربی شرق را مطرح کرده‌اند و به بخش شرقی آن بی‌اعتنا بوده‌اند. رابطه میان شمال، جنوب، شرق و غرب تمدن شرق موضوع مغفول پژوهش‌هاست.

همچنین رواسانی بیان می‌دارد توجه به نظریات فوق سؤالاتی را به ذهن متبادر می‌سازد که اروپاییان به آن پاسخ ندهاده‌اند از جمله :

منشأ تمدن اقوام مهاجم کجا بوده؟ آثار تمدن آنها قبل از مهاجرت کدام است؟ سهم قوم ساکن در تمدن جدید چگونه تعریف شده است؟ این دیدگاه بر این عقیده است که مطالعه شرق توسط غربی‌ها به دلیل اهداف غیرعلمی، منحرف شده و تابع مقاصد سیاسی شده است.

با وجود تلاش‌های بسیار استعمارگران از قرن ۱۹ میلادی تاکنون برای مقابله با فرهنگ غنی شرق و غرب‌سالاری‌های سیاستمدارانه و ماجراجویانه، همچنان در جهان امروز ردپای تمدن و هنر والای شرق به چشم می‌خورد و بسیاری از اقوام شرقی در جهان در پی احیای فرهنگ و تمدن والای خویشند. هرچه این خودباوری و تکیه بر میراث گرانبهای شرق بیشتر شود، ریشه تنومند فرهنگ شرقی در سراسر گیتی گسترده‌تر خواهد شد. نور شرقی که روزگاری دراز بر تاریکی غرب غلبه داشت، دوباره پرتوافشانی خواهد کرد. به قول معروف آفتاب همیشه زیر ابر نمی‌ماند، ابر تیره استعمار سرانجام کنار خواهد رفت و نور دانش شرق آشکار می‌شود (برگرفته از رواسانی، ۱۳۸۶).

### خدایان شرقی و غربی

در جستجوی ریشه ادیان غربی و باورهای کهن و باستانی یونان که نگاه به آسمان در آنها نیز یافت می‌شود تفاوتی اساسی با دنیای شرق به نظر می‌رسد. خدایان یونان بر فراز کوه المپ جایگاه دارند و با آسمان در ارتباطند. اما تفاوت در آن است که خدایان یونان و بعدها روم باستان شخصیت‌های انسانی هستند و زندگانی همچون مردم دارند، اما بسیاری از اسطوره‌ها و خدایان شرقی نمادهایی از عناصر طبیعت بوده و در ایران این ایزدان یا اسطوره‌ها به عنوان موجوداتی مثبت و حامی مردم و واسطه‌هایی بین انسان و طبیعت به شمار می‌رفتند.

ادیان کهن چین و ژاپن نیز پیش از ظهور بودا به خدایان و اساطیر بی‌شمار زمینی و آسمانی معتقد بودند. در باور هندوان نیز سه گروه از خدایان زمینی، آسمانی و خدایان میان زمین و آسمان وجود داشتند. در میان آریائی‌ها هند و ایرانی، بزرگ ایزد عهد و پیمان، ایزد نور و فروغ خورشید و حامی جنگجویان «میترا» یا مهر بود که با

### جمع‌بندی

اگرچه دیرزمانی شرق موضوعی برآمده از سیاست‌های برتری‌جویانه و در بخش‌هایی توأم با پژوهش و شناخت بود، لکن به تدریج رویه استعماری به خود گرفت و سیاست‌ها و روش‌های آنها بر انکار هویت شرق و ارائه هویت مصنوعی استوار شد. این رویکرد که شرق را پاره پاره کرده به پرسش‌های بنیادین پاسخی نمی‌دهد. در مقابل رویکردی نوین ورای سیاست‌های استعماری، شرق را کلیتی فرهنگی می‌شناسد که فراتر از مرزهای سیاسی قرار دارد و شناخت هویت آن در گروی جستجوی روابط میان اجزای آن است. به نظر می‌رسد آنچه علی‌رغم تنوع زبان، نژاد، جغرافیا، ادیان و باورهای گوناگون بیش از نیمی از مردم جهان را شرقی معرفی می‌کند؛ ریشه در فلسفه دینی و جهان‌بینی ماوراء زمینی آنهاست.

جامعه شرق با ادیان و باورهای طبیعت‌گرا، شهودی-عرفانی و آیین‌های احساسی، ماوراء‌انگ و نمادین در مقابل جامعه غرب (از رنسانس به بعد) با جهان‌بینی اسطوره‌ای، ارزش‌های زمینی و نگاه عقل‌گرا به طبیعت، انسان و جامعه قرار دارد. تعریف شرق با رویکرد فرهنگی، پهنه‌ای از دانش شرق‌شناسی را نشان می‌دهد که شامل ادیان و مذاهب، باورها و آیین‌ها، سنت و آداب و خلق و خوی مردم مشرق زمین، مکاتب فکری، دانش‌های گوناگون، زمینه‌های فرهنگی همچون نژاد و زبان، تاریخ، هنر، ادبیات، مردم‌شناسی، حکومت و روحیات مردم مشرق زمین است که نیازمند مطالعاتی به وسعت هریک از این زمینه‌هاست.

### پی‌نوشت

۱. شرق‌شناس فلسطینی‌تبار، بزرگ شده فرانسه و انگلستان و مقیم امریکا بود.

### فهرست منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی. ۱۳۷۲. سخن‌ها را بشنویم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- آزاد، مولانا ابوالکلام. ۱۳۹۱. مفهوم انسان در شرق و غرب، ترجمه: محمود تفضلی، نشریه بخش مطبوعاتی-فرهنگی سفارت هند، (۴۵): ۲۹-۳۴.
- الزیادی، فتح‌الله. ۱۳۸۳. نگاهی به مکاتب شرق‌شناسی در اروپا، ترجمه: حسن حسین‌زاده شانه‌چی، مجله تاریخ اسلام، (۲۰): ۱۵۲-۱۲۹.
- جانسن، هورست ولدمار. ۱۳۵۹. تاریخ هنر، پژوهشی در هنرهای تجسمی از سپیده دم تاریخ تا زمان حاضر، ترجمه: مرزبان، پرویز، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دسوقی، محمد. ۱۳۷۶. سیر تاریخی و ارزیابی شرق‌شناسی، ترجمه: محمود افتخارزاده، تهران: هزاران.
- دوبلیک، کریستوفر. ۱۳۸۵. شرق‌شناسی به شوق آموختن. ترجمه: محمد فاضلی بیرجندی، مجله بخارا، (۵۳): ۲۴۹-۲۵۸.
- رواسانی، شاپور. ۱۳۸۶. اتحادیه مردم شرق، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- زمانی، محمدحسن. بی‌تا. مفهوم‌شناسی، تاریخچه و دوره‌های استشراق، مجله تخصصی قرآن پژوهی خاورشناسان. برگرفته از [http://quran-journal.com/orientalist/index.php?option=com\\_content&view=article&id=102&catid=47&lang=fa](http://quran-journal.com/orientalist/index.php?option=com_content&view=article&id=102&catid=47&lang=fa) (۲۳ آبان ۱۳۹۲)
- سعید، ادوارد. ۱۳۷۷. شرق‌شناسی، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- شریفی، علی. ۱۳۸۱. سیر تاریخی اندیشه شرق‌شناسی، مجله گلستان قرآن، (۱۲۰): ۸۱۰.
- صدریا، مجتبی. ۱۳۸۶. تداوم چالش شرق آسیا در برابر غرب: درآمدی بر شرق‌شناسی ادوارد سعید، مجله آیین (۱۱ و ۱۲): ۸۲-۸۷.
- ضیمران، محمد. ۱۳۸۱. گذری به فراسوی شرق‌شناسی، گزارش گفت‌وگو، (۲۷): ۱۹-۱۱.
- موسوی، سیدعلی. ۱۳۷۷. شرق‌شناسی و غرب‌شناسی: دو نحوه گفت‌وگوی تمدن‌ها، مجله سیاست خارجی، (۲)۱۲: ۴۰۷-۴۱۹.

- <http://ia700307.us.archive.org/11/items/dictionnairety00cluoft/dictionnairety00cluoft.pdf> (مراجعه ۱۳۹۱/۱۱/۱۸)
- <http://www.lexilogos.com/latin/gaffiot.php?p=1091> (مراجعه ۱۳۹۱/۱۱/۱۷)
- <http://atilf.atilf.fr> (مراجعه ۱۳۹۱/۱۱/۱۷)
- <http://lexilogos.com> (مراجعه ۱۳۹۱/۱۱/۱۷)
- <http://www.crosscrafter.com/blog/2012/05/02/on-orientation-re-orientation-orienteeing> (مراجعه ۱۳۹۱/۱۱/۱۷)